



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

# دوره‌های بنیادین فرهنگ عمومی



# بن‌مایه‌ی آرکادیا در ادبیات کودک اروپا

نویسنده: تیجانا تراچین

ترجمه‌ی: بهار اشراق

## اشاره:

آرکادیا در اصل نام منطقه‌ای کوهستانی در پلوپونس<sup>۲</sup> بوده. بعدها تتوکرات (نتوکریتوس)<sup>۳</sup> شاعر یونان باستان زندگی شبانان سیسیل را موضوع اشعار شبانی خود قرار داد. ویرژیل شاعر رومی، به جای سیسیل، آرکادیا را برای اشعار شبانی خود انتخاب نمود و از آن به عنوان محل آرمایی و مطلوبی که شبان‌ها زندگی آرام و بی‌دغدغه‌ای داشته‌اند، نام برد.

شعرای کلاسیک (کلاسیسیسم) آرکادیا را نماد آرامش و سکون روستایی و توازن و تعادل در عصر طلایی می‌دانستند. در این نگرش زندگی بشر چهار دوره است: دوره بدوی که همه چیز در آن در سکون و آرامش قرار داشت و عصر طلایی نامیده می‌شد. پس از آن دوره‌های نقره‌ای و برنز و بالاخره زمان حال که دوره غمبار آهن است یکی پس از دیگری واقع می‌شوند.

در دوره‌ی رنسانس، اشعار شبانی قدیم کاربردهای تمثیلی و طنز آمیز پیدا کرد. شعرای مسیحی در اشعار شبانی عصر طلایی را در افسانه‌های بت پرستان به باغ عدن انجیل ربط دادند و از نماد شبان در اشعار خود برای مفاهیم مذهبی استفاده کردند.

شعرای انگلیسی در دوره رنسانس و پس از آن بار دیگر به این مکان آرمایی توجه نمودند. از شاخص‌ترین این شعرا فیلیپ سیدنی (رمانس آرکادیا) و ادموند اسپنسر (اشعار روستایی و شبانی) می‌باشند.

شعر شبانی: شعر روستایی و شبانی Pastoral = Bucolic Poetry و واژه Paster در زبان لاتینی به معنی شبان و Pastoral شعر شبانی است. معادل یونانی آن Bucolic است. شعر روستایی و شبانی شعری است درباره طبیعت و زندگانی روستاییان و شبانان و عشق‌ها و احساسات مختلف اینان. در این قسم شعر معمول است که گوینده شعر در مقام یک شبان احساسات خود سخن بگوید. هرگاه چنین شعری بیانگر سوگ شبانی بر مرگ شبان دیگر باشد، آن را مرثیه شبانی گویند.

شعر روستایی و شبانی نخستین بار توسط تتوکریتوس شاعر یونانی در قرن سوم پیش از میلاد، رواج یافت. بعد‌ها این شیوه را بایون شاعر قرن دوم ق.م. ادامه داد و ویرژیل شاعر رومی آن را در شبان‌نامه خود به کمال رسانید. در قرون وسطی اشعار روستایی فراوانی در ادبیات مغرب زمین سروده شد و تا قرن هجدهم و نوزدهم ادامه یافت. تقویم شبانان سروده ادموند اسپنسر، شاعر قرن شانزدهم، نمونه برجسته‌ای از شعر روستایی و شبانی در ادبیات انگلیسی به شمار می‌رود.<sup>۴</sup>

بن‌مایه آرکادیا در ادبیات تاریخچه‌ی طولانی دارد که به دوران هسیود<sup>۵</sup> باز می‌گردد، اما در دوران تئوکریتوس<sup>۶</sup> و ویرژیل<sup>۷</sup> شهرت بیشتری یافته است. تئوکریتوس و ویرژیل ایماژ زندگی روستایی ساده و شبانی عصر طلایی هسیود را به شهر یونانی آرکادیا منتقل کردند. ارکرتیوس<sup>۸</sup> (۱۹۴۸) تجسم کامل آرکادیا را که locus amoenus است، به عنوان مکانی آرام و زیبا با دشت‌ها، درخت‌ها و آب‌های جاری و آواز پرندگان در فصل جاودانه بهار توصیف می‌کند. ظاهراً آرکادیا از زمان تئوکرات به صورت پس‌زمینه و بن‌مایه مکرر اشعار شبانی تجلی پیدا کرده است. پس از آن، این تصویر از شهر یونانی آرکادیا به صورت مکانی نمادین و انتزاعی درآمد که با زندگی ساده و شاد برابری می‌کرد.

پس از تئوکریتوس، شاعران و هنرمندان نه تنها نام آرکادیا، بلکه نهان‌مایه اسطوره‌ای عصر طلایی را در اشعار شبانی و روستایی خود حفظ کردند. نویسندگان مسیحی ایماژ آرکادیا را در دوران رنسانس به نام خود ثبت کردند و خصوصاً با پافشاری بر بی‌گناهی و معصومیت ساکنان شهر آرکادیا پیوند عمیقی میان آرکادیا و باغ عدن ایجاد کردند. از آنجایی که ایماژ مسیحی از باغ عدن درست به صحنه آرکادیا locus amoenus یعنی رودها، دشت‌ها، درختان پرمیوه و بهاری جاودانه شباهت دارد، می‌توان نمادآفرینی نویسندگان مسیحی را در ادبیات دنبال کرد. اغلب نویسندگان مسیحی بر حسب نیاز خود از ویرژیل اقتباس کرده‌اند. بهشت به صورت باغ مجزا hortus conclusus به تصویر کشیده شده است، اما هنوز همان عناصر را داراست. البته، طبیعت بکر است، هیچ‌گونه کشاورزی در آن صورت نگرفته، زیرا بشر پس از خروجش

از باغ عدن، هنوز کشاورزی را شروع نکرده بود، توصیف بهشت و نیز آرکادیا بر اساس Bucolics و ویرژیل است تا شعر Georgics او. به عبارت دیگر، وجود حد و مرز قابل توجه است. نسخه آسمانی آرکادیا ضمیمه و حفظ می‌شود، اما فقط ماهیت ویرژیلی ندارد، بلکه به باغ پروردگار هم گرایش دارد. به هر حال از دوران رنسانس تا روکوکو<sup>۹</sup> مهم‌ترین مضمون شعرهای شبانی عشق رمانتیک - معمولاً عشق میان شبان‌های آرمان‌گرا و روحانی - است که در بازنمودهای بهشت هیچ‌گونه جایی نداشته است.

بن‌مایه آرکادیا و نیز ایماژ مسیحی از بهشت، اغلب در ادبیات کودک به‌طور برجسته نشان داده می‌شود. از قرن ۱۸ و انتشار و گسترش اندیشه‌های روسو در مورد کودکان و آموزش، ایماژهای مفهوم کودکی در بردارنده ایماژهای باغ عدن و آرکادیا است یعنی سرزمینی خیالی که زندگی ساده و طبیعی در آن امکان‌پذیر است و ساکنان آن دارای خصوصیات و ویژگی‌های سنتی کودکان هستند که از جمله آن‌ها معصومیت و خلوص نیت، فارغ بودن از هر گونه علم و آگاهی در مورد غم و اندوه، مرگ و احساسات جنسی است.

همان‌طور که فلیپ اتریس<sup>۱۰</sup> اظهار داشته است، در قرون وسطی مفهوم کودکی به صورت مفهوم امروزی آن وجود نداشت. کودکان به صورت افراد کوچک و پرورش نیافته در نظر گرفته می‌شدند. مفهوم امروزی دوران کودکی در کنار اجتماع بورژوا و وجود تصور معاصر از خانواده هسته‌ای (پدر و مادر و کودک تنها) شکل گرفت و از قرن ۱۹ بود که اصطلاح «کودکی» بار معنایی مثبت و فوق‌العاده‌ای به خود گرفت. ویژگی‌ها و خصوصیات هستی بهشت‌گونه از دوران رنسانس به کودکان اختصاص یافت، اما در

پایان قرن ۱۸ و در طول قرن ۱۹ به صورت هم‌ذات‌پنداری عادی و معمولی درآمد که با شکوفایی ادبیات کودک برابر بود. اوایل عصر روشنگری ادبیات کودک در قرن ۱۸ با شکل‌گیری مفهوم کودکی مصادف است که این دوران را دوره‌ی مجزا، دل‌خواه و غبطه خورده‌ی معرفی می‌کند. اما نویسندگان رمان‌های رمانتیک و پیروان روسو دیدگاه جدیدی در مورد مفهوم کودکی بنا نهادند. مفهوم رمانتیک طبیعت بکر و دست‌نخورده هم‌چنان به حال خود باقی ماند که برای وحشیان اصیل یا کودکان طبیعی روسو منظره‌ای را به وجود آورد که گونه‌ی جدیدی از مفهوم آرکادیا است و با باغ محصور پروردگار متفاوت است (ریشتر ۱۹۸۷).

مفهوم بهشت و ترسیم‌های رمانتیک / روسوگرا از آرکادیا از مفهوم زمان خطی استفاده می‌کند، در حالی که نسخه‌ی کلاسیک مفهوم آرکادیا به زمان ادواری مربوط است. این شکاف را می‌توان در گونه‌های مختلف آرکادیا در ادبیات کودک امروز دید. ماریا نیکولایووا<sup>۱۱</sup> (۲۰۰۰) که روی اثر نورترپ فرای<sup>۱۲</sup> در ادبیات کودک بحث می‌کند، میان زمان خطی و زمان ادواری تقسیم‌دوتایی در نظر گرفته است. اهمیت سمبولیک منظره آرکادیا به تمایز میان زمان خطی و ادواری بستگی دارد: در حالی که زمان ادواری در یک دایره بی‌انتهای می‌چرخد و هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌شود و هیچ‌گونه پرورش و بلوغی در آن به وجود نمی‌آید، داستان‌ها و روایت‌ها در زمان خطی قرار می‌گیرند و با تغییر و تحول عمیق شخصیت اصلی داستان و یا محیط پیرامونش پایان می‌پذیرد. به‌طور کلی، زمان خطی به اسلوب آخرالزمانی و شهودی فرای مرتبط است. - فرای زندگی



تیجانا تراچین



شبنانی و مردم آرکادیا را در ادبیات با مرحله دوم چرخه زندگی، یعنی تابستان و زمان ادواری - ربط می‌دهد که به این معنی است: زمان خطی با روز جزا و ساختن بیت‌المقدس آسمانی پایان می‌پذیرد. برعکس زمان ادواری مدام تکرار می‌شود و به عصر طلایی بازمی‌گردد. (در واقع، باختین (۱۹۸۹) الگوی زمانی - مکانی شبنانی را به زمان ادواری پیوند داده است).

نیکولایوا ادعا می‌کند این دو شکل زمان را می‌توان در شیوه روایت داستان برای کودکان دید: در حالی که داستان‌های مربوط به زمان ادواری با نکته خوشایند پایان می‌پذیرند مثل بازگشت به خانه و یا تکمیل چرخه سال‌ها، داستان‌های مربوط به پیش زمان خطی اغلب با تغییر شگرفی مثل بزرگ شدن شخصیت‌های اصلی داستان‌ها پایان می‌یابد.

رابطه میان نویسندگان و مخاطبان جوان آثارشان و نیز ایده‌های کلی آن‌ها درباره کودکان و دوران کودکی به طور مدام در حال تغییر است. در ادبیات کودک امروزی از آثار لوئیس کارول به بعد، بُن‌مایه آرکادیا از همان ابتدا وجود داشته است و وارونه شده است. مفهوم «درست» آرکادیا از نظر نویسندگان عصر روشنگری ادبیات کودک یک بُن‌مایه ایستا و در پشت صحنه بود که مفهومی لازم در نظر گرفته می‌شد، اما کم‌کم و بدون ابهام توصیف شد. این ایماز هنوز در ادبیات کودک غیر آموزشی وجود دارد، اما پویا شده است، و با قصد و نیت، شخصیت و سن نویسنده که منعکس‌کننده ادراک مختلف از دوران کودکی و ذهن کودکان است، تغییر می‌کند. هم‌چنین سطوح نمادین درک کودکان از بُن‌مایه‌های دیگر واضح‌تر است. هوراس<sup>۱۳</sup> اظهار کرد که اهداف اصلی شعر مفید و سرگرم‌کننده بودن آن است. در حقیقت ادبیات کودک امروزی بر این موضوع تأکید قطعی دارد که هدف اول به سمت هدف دوم گرایش پیدا کرده است، یعنی از آموزش کودک به سمت سرگرم کردن او تغییر کرده است که همین معنای پویا و جدیدی به ایماز آرکادیا می‌بخشد. متون امروزی برای کودکان بیشتر به سمت طرح‌های جالب گرایش پیدا کرده است تا به تصویر کشیدن ساده از لذایذ زندگی و یا شادی و خوشی‌های آسمانی، بنابراین، بُن‌مایه آرکادیا با موضوع‌های دیگر آلوده شده است.

باید به خاطر داشت، ایماز نوین آرکادیا تنها در ادبیات کودک ملی‌ای وجود دارد که سنت مجزای ادبی و تخیلی دارند و (در مقابل عناصر تخیلی ادبیات فولکلور و قصه‌های پریان قرار می‌گیرد). به عنوان مثال، انگلیس در دوره ادوارد و ویکتوریا مکتب تفکر کودک و طبیعت را گرمی می‌داشت و ادبیات کودک از دیگر ادبیات‌های دیگر جایگاه والاتری داشت.

تغییر بُن‌مایه آرکادیای کودکان در متون این دوره و منطقه شکل گرفت. در ادبیات‌هایی که یک رگه رئالیستی داشتند، عنصر آرکادیا هرگز به طور کامل پرورش نیافت. نمونه خوبی از این ادبیات، ادبیات کودک سرو (در کل یوگسلاوی پیشین) است که فاقد ایماز آرکادیا است. این نویسندگان هرگز بین محیط روستایی متداول که برای وجود ایماز آرکادیا ضروری است، فاصله نیانداخته‌اند. یک مثال مناسب برانکو تویویتی<sup>۱۴</sup> است که محیطی پاک و زیبا را توصیف می‌کند. اما اصلاً صورت آرمانی به آن نمی‌دهد. قصه‌های او برای کودکان در بافت تاریخی و جغرافیایی ثابت و محکم رخ می‌دهد. اغلب با دل‌شوره‌ها و نگرانی‌های شدید جنگ جهانی دوم همراه است. همان‌طور که در کتاب *Orlovi rano Lete* [عقاب‌ها یاد می‌گیرند زود پرواز کنند] (۱۹۵۷) و یا *Magarece godine* [سال‌های الاغی] (۱۹۶۰) او بیشتر به روابط اجتماعی توجه می‌کند که از ادبیات چوپانی دور است. کتاب عقاب‌ها یاد می‌گیرند، زود پرواز کنند (*Orlovi rano lete*) با تخریب مخفی‌گاه کودکان و بمباران مدرسه آن‌ها پایان می‌یابد - دو محلی که نمایان‌گر صلح و امنیت برای کودکان است. بُن‌مایه آرکادیا در طول زمان تغییر می‌کند که منعکس‌کننده نگرش‌های نویسنده مورد نظر و تغییر و دگرگونی مفهوم کودکی و به طور کلی ادبیات کودک است. همان‌طور که آرکادیای نویسندگان نوین دست‌کم از جنبه رمانتیک - رمزآلودش و اشاره‌های تلویحی مذهبی نشان‌دهنده ناپدید شدن آیین کودکی است، این اندیشه تا قرن بیستم به خوبی حفظ شده است. تغییرات فرهنگی و تاریخی که در طول قرن بیستم رخ داد منجر به استفاده مکرر حالت شهودی در ادبیات کودک گردید.

استفاده از حالت شهودی که به دنبال آخرین پیامدها آمد متونی چون متون برادران شیردل اثر آسترید لیندگرن را تولید نمود. آثار لیندگرن شامل دو گونه کاملاً متفاوت آرکادیا است که به خوبی در کتاب کودکان نویزوویل<sup>۱۵</sup> و برادران شیردل به تصویر کشیده شده است. این دو کتاب از جنبه‌های مختلف با یکدیگر فرق می‌کنند. کتاب کودکان نویزوویل شخصیت‌های اصلی ۷ یا ۸ ساله را در نواحی روستایی واقعی نشان می‌دهد و روی بازی‌های کودکان تمرکز می‌کند، در حالی که برادران شیردل حدود ۱۲ یا ۱۳ سال دارند، وارد سن بلوغ شده‌اند و طرح اصلی در جهان ثانویه رخ می‌دهد، موضوع‌ها دربرگیرنده بیماری، مرگ و شرارت است. اما داستان کودکان نویزوویل نشان‌دهنده‌ی دنیای تمام کمال و سالم است و از افراد شرور و یا بیماری‌ای جدی خبری نیست، چه رسد به مرگ. روشن است که زمان ادواری است - فصل‌ها بدون تغییر در جریان‌اند. این کتاب نمونه بارز نسل برتر در ادبیات کودک است که فوراً بعد از جنگ جهانی دوم به نگارش درآمد. اما دهه ۱۹۵۰ زوال کند و آرام مجاز «معصومیت کودکی» و بُن‌مایه‌های معاصر و جدید در ادبیات کودک را رواج داد. برادران شیردل نتایج را نشان می‌دهد: آرکادیای سرزمین نانگی یالا، اگرچه به عنوان عصر طلایی مشخص می‌شود، اما به خطر افتاده و از این مهم‌تر، تنها با زوال و نابودی می‌توان به آن رسید. اگرچه رمان با برپایی دوباره آرکادیا / نانگی یالای بکر و پاک پایان می‌یابد، اما شخصیت‌های اصلی داستان باید آن را ترک کرده و دوباره به درد و مرگ تن در بدهند تا به نانگی لیما سفر کنند که باز

یک منظره آرکادیایی است. یوناتان (برادر شیردل بزرگ‌تر) نوید زیبایی آن‌جا را می‌دهد، اما چیز بیشتری نمی‌گوید. این نوع آرکادیا بی‌تردید به حالت زمان خطی تعلق دارد.

دیگر نمی‌توان به‌گونه محض بُن‌مایه آرکادیا پرداخت. تأکید بر بی‌ثباتی این هماهنگی حتمی است. این تنها فرایند طبیعی رسیدن به بزرگسالی نیست، بلکه اساساً در مورد مفاهیم مختلف آرکادیا است، مفهومی که اغلب متوجه دنیای ثانویه و خیالی است. ادبیات کودک تخیلی (فانتزی) مورد انتقاد قرار گرفته است و حتی به‌طور جدی به خاطر دلایل عقیدتی در برخی کشورها (به‌عنوان نمونه در کشورهای اروپایی شرقی در زمان رژیم شوروی و نیز در کشور آلمان پس از سال ۱۹۴۵) با مخالفت روبه‌رو شده است. اما در طول ۲۰ سال گذشته از نظر موفقیت‌های تجاری و استقبال نقادانه به‌طور شگفت‌انگیزی گسترش یافته است. طبق گفته‌های گاندل ماتن کلات<sup>۶</sup>، درصد متون فانتزی در ادبیات کودک در سال ۱۹۷۰ از ۵ درصد به ۶۰ درصد در سال ۱۹۸۱ افزایش یافته است (ماتن کلات ۱۹۹۴).

کتاب داستان بی‌پایان اثر میشل آنده<sup>۷</sup> یکی از رمان‌های کودک فانتزی نسبتاً اخیر و بسیار مشهور است که به‌طور کلی تقریباً مقبول فلسفه عصر جدید و نمونه برجسته‌ای است. این کتاب اولین کتاب موج جدید ادبیات فانتزی در آلمان غربی است. آنده جهانی نزدیک به سرزمین آرزوهای<sup>۸</sup> باری<sup>۹</sup> یعنی چهل تکه‌ای از فرهنگ‌ها و مکان‌های گوناگون را، توصیف می‌کند. اما فانتزی او بی‌پایان، بدون محدودیت و در کل یک مفهوم جدی، یکپارچه و خلاق‌تر است. تفاوت اصلی‌اش با جهان ثانویه<sup>۱۰</sup> باری ارتباط محکم فانتزی<sup>۱۱</sup> او با جهان اولیه است: پوسیدگی و تحلیل جسمی‌اش منعکس‌کننده از هم‌پاشیدگی و از هم‌گسیختگی جامعه‌ی ماست - این فرایندها لازم و ملزومند و وابسته به هم‌اند. کودکان، با کمک تخیل، می‌توانند باعث بهبودی هر دو جهان شوند. اما جنبه‌ی دیگر آرکادیا است که آنده با قدرت تمام از طریق همان مفهوم فانتزی به پردازش آن می‌پردازد. همان‌طور که شعار طلسم جادویی اورین<sup>۱۲</sup> «آن‌چه را که می‌خواهی انجام بده» نشان می‌دهد، انواع مختلف فانتزی طبق ذات و ماهیت خود آزادند به حیات خود ادامه دهند. این شعار عبارتی است که رابله<sup>۱۳</sup> آن را ساخته و پس از آن آلیستر کرولی<sup>۱۴</sup> آن را از آن خود نامید. بُن‌مایه آرکادیا و ایماژ سنتی آن در توصیف آنده از قبیله اترزو<sup>۱۵</sup> به وضوح دیده می‌شود: آن‌ها در صلح زندگی می‌کنند و اگرچه عمدتاً شکارچی هستند، اما کشاورز و دام‌دار نیستند (نویسنده احتمالاً قصد داشته شباهت‌های زندگی آن‌ها را با عادات آمریکایی‌های بومی نشان دهد) اما همان‌طور که در شخصیت اترزو نمایان است، تأکیدی بر پیوند آن‌ها با طبیعت و انسجام‌شان وجود دارد. آنده وقتی شخصیت اصلی داستانش یعنی باستیان بالتازار باکس<sup>۱۶</sup> به اورین دست پیدا می‌کند که تمام آرزوها و خواسته‌های خوب و بدش را برآورده می‌کند، با ایجاد شهرستان‌ها و موجودات جدید در فانتزی، توالی از قرار معلوم بی‌معنی ماجراها را به صورت مراسم گذار یا مناسک گذر تبدیل می‌کند. آنده هم زمان خطی را به کار می‌برد هم‌زمان ادواری را؛ همان‌طور که یاد می‌گیریم فانتزی به‌طور مکرر تخریب می‌شود و فانتزی جدیدی می‌سازد، اما جهان ما با زمان خطی معمولی اداره می‌شود و این دو با یک سرعت پیش نمی‌روند. این خصیصه‌ی رمان آنده و اکثر داستان‌ها فانتزی‌ای است که برای کودکان و نوجوانان در نیمه دوم قرن ۲۰ نوشته شده است؛ ایماژ آرکادیا در این‌گونه آثار تقریباً غایب است و یا با عناصر دیگر طرح داستان به پس‌زمینه رانده شده است. عناصر روایی غالباً کنش - مدارند؛ برای ایجاد فضا و رنگ آرکادیا فضای کمتری وجود دارد.

تغییر و دگرگونی با سنت در تریلوژی مواد تیره<sup>۱۷</sup> اثر فیلیپ پولمن آشکار شده است، آخرین جلد آن با نام دوربین تلسکوپ کهربایی در سال ۲۰۰۰ انتشار یافت. پولمن نبرد میان نیروی‌های خداوند و شورشیان فناپذیر را، انسانی یا غیر انسانی، روایت می‌کند و آشکارا جانب شورشیان را می‌گیرد و از آن‌ها طرفداری می‌کند - خداوند، فرشتگانش و کلیسا به عنوان یایغان ستمگر معرفی می‌شوند که شیرهی جان آدم را می‌کشند. پولمن به‌طور آشکار به بهشت گمشده میلتون اشاره می‌کند - او نام کتاب سه جلدی خود را از اثر میلتون گرفته است و در حالی که شیطان را قهرمان بزرگ و واقعی این حماسه معرفی می‌کند، معتقد است که این حماسه را باید همانند آثار بلیک خواند. به این تصور که بهشت مکانی ظالمانه و استبدادی است کمک می‌کند. از این‌رو، بُن‌مایه آرکادیا را نمی‌توان در اثر پولمن در به تصویر کشیدن بهشت یافت، اما می‌توان آن را در تصور از یک جامعه‌ی کاملاً غیر انسانی و عاری از گناه، یعنی مولفاس<sup>۱۸</sup> یافت. این نوع آرکادیا آشکارا رسم رمانتیک را به ارث می‌برد.

پولمن هر کاری می‌کند که منظره کاملی از آرکادیا توصیف کند و ماهیت ساده و با صفای (چوپانی) جامعه مولفا را بسازد، اما تلاش می‌کند به این بپردازد که زندگی با طبیعت با چنین هماهنگی و سازگاری برای انسان‌ها غیر ممکن است. اما انسان‌ها هنوز منجی‌های این جهان هستند: شخصیت‌های اصلی پولمن، لیرا و وویل، درست مثل شخصیت اصلی آنده یعنی باستیان توانایی این را دارند که جهان اولیه و ثانویه را بهبود ببخشند و آرکادیای جدید را (جمهوری فَلَک)<sup>۱۹</sup> دوباره بسازند. آن‌ها با عاشق شدن این معجزه را به سادگی شکل می‌دهند.

بُن‌مایه دوران کودکی، کودک و آرکادیا با نتایج مفیدی در ارتباط است؛ اما در فرایند به سختی تغییر کرده و عوض شدند. در اواخر قرن ۲۰، وقتی جنبه گریزگرایی (واقعیت‌گریزی) آرکادیا فاحش‌ترین و مهم‌ترین جنبه آن شد و از واقعیتی

گریخت که هم برای کودکان خوشایند بود هم برای بزرگسالان. شاهد ظهور دیدگاه تازه‌ای از دوران کودکی بودیم که دیگر به عنوان دوره زندگی ساده و باصفا در نظر گرفته نمی‌شد. قهرمانان لیندگرن، انده و پولمن دشواری‌های زندگی واقعی را تجربه می‌کنند. کارل لژون<sup>۲۰</sup> قربانی بیماری مهلکی است، باستیان انده از ناآگاهی پدرش رنج می‌برد و ووبل پولمن باید از مادرش که یک بیمار اسکیزوفرنی است، نگهداری کند. اما، این شرایط بیرونی خصیصه‌های اصلی رویکرد جدید ادبیات داستانی کودک نیست که همیشه پُر از رویدادهای ناخوشایند، اقبال بد فضیلت و یتیمان رها شده بوده است. نوآوری‌های داستان، همان کودکانی هستند که شخصیت‌های پیچیده دارند و قادرند بر دشواری‌ها و سختی‌ها غلبه کنند و احساسات، رفتار و انگیزه‌های دمدمی مزاج دارند. شخصیت‌ها در ادبیات کودک معاصر به صورت سیاه و سفید نیستند و نیز فقط به این محدود نمی‌شوند که به سادگی طرف‌های مقابل را تغییر دهند. رواج زمان خطی و محیط آرکادایی مشکل‌ساز و دشوار به‌طور آشکارا با آن رشد و پیشرفت مرتبط می‌شوند.

بدون آرزوی تعمیم آن، می‌توان ادعا کرد که پایان قرن ۲۰ دو مدل آرکادیا در ادبیات کودک ادغام شد: مدل مذهبی و مدل پیرو مکتب روسو. مناظر بی‌حفاظ و روشن‌ترند. مدینه‌ی فاصله‌ها نامطمئن و در معرض خطر قرار گرفته است و مدینه ضالیه‌ها به قلمرو ادبیات کودک پا نهاده‌اند- با این وجود که تاکنون، اساساً تغییر جهت مورد انتظار به سمت پایان شاد و بهتر (حتی پایان داستان‌های لیندگرن و پولمن هم تا حدی به این صورت دیده می‌شوند) بوده است. لحن‌های بومی با وجود کاربرد احیا شده‌ی «وحشی اصیل»- از بومیان آمریکایی گرفته تا مولفاس پولمن- بسیار قوی و تقریباً معمول و عادی است؛ آرکادیا در عصر داستان‌های علمی- تخیلی باقی مانده، اما معنایش به کل تغییر کرده است.

منبع: BookBird Vol. 45 No. 2 (2007) p. 21- 28

پی‌نوشت:

- 1- Tijana Tropin
- 2- Peloponnese
- 3- Theocritus
- 5- Hesiod
- 6- Theocritus
- 7- Virgil
- 8- Er Curtius
- 9- Rococo
- 10- Philip Aries
- 11- Maria Nikolajeva
- 12- Northrop Frye
- 13- Horace
- 14- Branco Copic
- 15- The Children of Noiseville
- 16- Gundel Mattenklott
- 17- Michael Ende
- 18- Neverland
- 19- Barrie
- 21- Phantasien
- 22- Aurnyn
- 23- Rabelais
- 24- Aleister Crowley
- 25- Atreju
- 26- Bastian Balthasar Bux
- 27- Dark Materials
- 28- Mulefas
- 29- Republic of Heaven
- 30- Karl Lejon

۴ - فرهنگ اصلاحات ادبی، تألیف سیما داد، تهران، مروارید، ۱۳۸۲ ص. ۳۱۳ و ۳



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰ - جهان فراتری